

وقف اموال فکری در فقه امامیه و حقوق موضوعه افغانستان

علی رضا حسینی^۱

چکیده

وقف اموال مادی و اعیان خارجی مثل زمین، خانه، باغ و...، از دیر زمان در میان مردم و جامعه رواج داشته و احکام و آثار آن نیز در فقه بیان شده است لکن با توجه به شرایط فعلی و پیشرفت‌های ذهنی انسان، پدیده‌ای به نام «اموال فکری» که عبارت از آثار ذهنی و فکری ناشی از خلاقیت ذهنی در حوزه علم و هنر و ادب و...، است در حال رشد و توسعه بوده و مورد عقد و تصرف مالکانه واقع می‌شود و اینکه باید از این اموال در باب «وقف» بهره‌ای اقتصادی، مشروع و لازم را برده باشیم و مشخصاً «وقف» آن در فقه و حقوق افغانستان، چگونه است؟ نیازمند بحث و بررسی است. در فقه، فقها «وقف» را به «تجیس الاصل و تسبیل المنفعه» تعریف کرده است و شروطی را بنابر آن تعریف، از قبیل عین بودن، مال بودن، قابلیت قبض، باقی بودن و دائمی بودن را برای موقوفه استنباط کرده که لزوم این‌گونه شرایط، وقف «اموال فکری» را که اشیای غیر محسوس است غیر ممکن و مشکل نموده است که ما در نوشتار پیش‌رو برای حل مشکل، اول به تبیین مفاهیم و کلیاتی از قبیل مفهوم مال، اموال فکری، حقوق مالکیت فکری و مصادیق آن و بعد به بررسی فقهی و حقوقی شرایط وقف و انطباق آن بر اموال فکری پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: موقوفه، عین، اموال فکری، وقف، فقه امامیه.

در مذهب تشیع در میان شیعیان از دوره‌های بسیار قدیمی و دور، جهت ایمان راسخ، باور صاف و محکم که شیعیان دارند و به مناسک و دساتیر مذهبی و دینی‌شان گردن می‌نهند، و بخشی از اموال و دارای خود را در راه خدا و سبیل الله وقف می‌کنند که در افغانستان این مسئله بویژه در میان علما و مذهبیون عوام به چشم می‌خورد و رائج است که از اموال منقول مثل زمین‌های آبی و غیر منقول نظیر فرش و گلم و نمط را برای اماکن مقدسه‌ای چون مساجد، منابر، مدارس و مکاتب وقف می‌کنند و در ایران نیز اوقاف برای استفاده عمومی مرسوم و متداولند از اینکه موقوفات بیشتر از اعیان و اموال خارجی و محسوس بودند از نظر احکام و آثار فقهی نیز به جهت قدامت تاریخی و اسبقیت زمانی روشن و واضح بودند و نه از جهت امکان و نه از حیث احکام محل بحث و تردید نبودند لکن با توجه به پیشرفت علم و دانش، هنر و ادب، استعداد و زکات فکری و ذهنی، اموال و ممتلكات جدیدی در جامعه اسلامی شبیه اموال فکری و حقوق مالی و معنوی در اثر خلاقیت اذهان و افکار افراد وارد بازار شده است که در زمینه‌های مختلف مخصوصاً از جهت احکام، قواعد فقهی و حقوقی نیازمند بحث و تحقیق است. یکی از آن مسائل که قابلیت طرح و تبیین را در چوکات و اوزان فقهی و حقوقی دارند موضوع وقف «اموال فکری» است اموال فکری عبارت است از آثار ذهنی و نتایج فکری در زمینه‌های ادب و هنر و صنعت و اختراع و...، ضرورت و خواستگاه طرح مسئله از آنجای آغاز می‌شود که مشهور فقهای امامیه وقف را «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» تعریف کرده است و متبادر از اصل همان عین بودن موقوفه است و با توجه به این تعریف، ویژه‌گی‌ها و شرایط را از قبیل عین بودن، باقی بودن، دائمی بودن، مالیت داشتن، برای موقوفه لازم دانسته شده است. چالش و ابهام، عطش و نیاز برای پیش‌کش نمودن بحث، زمانی زیاد و عینی می‌شود که «اموال فکری» مثل حق تالیف و اختراع و برند و علائم و...، وجود عینی و خارجی نداشته و تنها از اعتبار حقوقی و چهره‌ای عرفی و عقلایی برخوردار است. هدف از نوشتار حاضر، تجزیه و تحلیل شرایط است که فقها در باب وقف برای عقد وقف لازم دانسته است و تطبیق آن بر اموال فکری از منظر فقهای امامیه و حقوق موضوعه افغانستان می‌باشد.

مفهوم اموال فکری

«مال» در لغت به معنای چیزی است که از اشیاء و موجودات قابلیت تملیک را داشته باشد و از ابن اثیر نقل کرده است که عرفاً مال بر چیزی که صلاحیت حفظ و تملیک را داشته باشد اطلاق و استعمال شده (لسان العرب، ۱۴۱۴، ج ۵ ص ۳؛ تاج العروس، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۷۰۳) بنابر این در لغت عرب، «مال» چیزی است

که استعداد نقل و انتقال را داشته و آن را عرف، محترم و ارزشمند بدانند و «مال» در نزد فقها چیزی است که عرفاً مال محسوب شود (فیومی، احمد، بیتا، ج ۲ ص ۵۸۶) پس فقها نیز مفهوم و معنای «مال» را منحصر به عین خارجی ندانسته و آن را تابع فهم عرف قراردادده مثلاً گفته منفعت یا عمل مؤلف، عرفاً مال است (آملی، میرزا محمدتقی، ۱۳۸۰، ج ۱۰ ص ۱۰۶؛ جمعی از مؤلفان، بی‌نا، ج ۴۷ ص ۱۱۷) و یا اینکه فقها در علت قرارداد حق را به عنوان مال عرفی، چنین گفته است: حق؛ چیزی است که مورد رغبت و اعتبار عقلاً قرارگیرد (خمینی، موسوی، ۱۴۱۸، ص ۵۶؛ معلوم می‌شود که مفهوم مال از نظر فقها وسیع و گسترده است. از دید صاحب نظران حقوق، مال به چیزی اطلاق می‌شود که بتواند مورد داد و ستد واقع شود و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد و مال غیر مادی (اموال فکری) به مالی گفته می‌شود که وجود خارجی ندارد ولی جامعه وجود آن را اعتبار نموده و قانون هم تایید کرده است مانند: حق تألیف، حق تصنیف، حق اختراع، پس حقوقیین نیز دایره مفهومی «مال» را توسعه داده که هر نوع حق مالی را شامل می‌شود (امامی، سید حسن، بینا، ج ۱، ص ۱۹)

قانون‌گذار افغانستان در این مورد از فقه تبعیت نموده و مال را در ماده ۴۷۲ ق.م. به مفهوم عام چنین تفسیر کرده: مال، عبارت است از عین و یا حقی که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد و در ماده ۴۷۳ این گونه مقرر نموده است: اشیای که به مقتضای طبیعت و یا به حکم قانون مورد داد و ستد قرارگیرد، حقوقی مالی بر آن مترب شده است.

مفهوم حقوق مالکیت فکری

اموال فکری، اشیای غیر محسوس (چیزی که نمی‌توان آن را لمس کرد یا در دست گرفت) مانند فکر و ابداع بوده که شخص همانند اشیای محسوس آن را دارا می‌شود – introductory primer for student” [http: www.apc.org](http://www.apc.org). (محمود، حکمت نیا، ۱۳۸۶، ص ۳۸) مالکیت معنوی آن دسته از حقوق و علائق مالکانه‌ای است که ناشی از فعالیت‌های ذهنی در حوزه‌های هنری، ادبی و علمی باشد که کشورها برای استفاده معنوی و مادی از مالکیت فکری و نیاز مردم و تشویق مبتکران و مخترعان، وجه‌ای قانونی به آنها می‌دهند (بهزاد صابری و انصاری، ۱۳۸۱، ۲۱-۱۱)، پس مالکیت فکری عبارت از حق پدید آورنده نسبت به همه گونه بهره‌برداری اقتصادی به صورت انحصاری و موقت از اثر فکری غیر مادی هستند به پدید آورنده که در اشیای قابل لمس و مشاهده، نمود پیدا می‌کند، است (محمود، حکمت نیا، همان، ص ۴۵)

و حقوق ناشی از اموال فکری و معنوی را این گونه تعریف کرده است که به صاحب آن اجازه می دهد از منافع و شکل خاص از فعالیت یا فکر انسان منحصر استفاده کند (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴) به عبارت دیگر مالکیت فکری به صاحب حق انحصاری اثر، حق کنترل نسخه برداری و سایر کاربردها از آثار خلاقانه را برای دوره محدود می دهد (رج، آجری آیسک، عاطفه، ۱۳۹۸، ۳۴۴) و دارای ارزش اقتصادی و داد و ستد است ولی موضوع آنها شیء معین مادی نیست بلکه فعالیت و اثر فکری انسان است (صفای، ۱۳۷۹، ص ۳۰۹) بنابراین مراد از حقوق فکری و معنوی، حقوقی اعم از مالی و غیر مالی و نشأت گرفته از فکر، اندیشه و قوه تعقل انسان است که محسوس و ملموس نیستند؛ به عبارتی بهتر، واقعیت خارجی ندارند. این اختلاط حقوق مالی و غیر مالی وقتی مؤلفی حق انتشار خود را به دیگران واگذار می کند دیده می شود؛ آنچه انتقال یافته چهره مالی حق تألیف و بهره برداری از انتشار اثر است. ولی حق شخصی او در باره دفاع از اثر و تجدیدنظر همچنان باقی است و مانند سایر حقوق غیر مالی به دیگران انتقال نمی یابد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۲۴)

پس ما دو نوع حق داریم حق مادی و اقتصادی و حق معنوی یا شخصی تفاوت این دو نوع در این است که دارنده حق معنوی همیشه پدید آورنده است: زیرا حقوق معنوی قابل انتقال و واگذاری به غیر نیست. اما از آنجای که حقوق مادی و اقتصادی قابل واگذاری به غیر است گاهی دارنده حق، شخص غیر از پدید آورنده است (حکمت نیا، محمود، همان، ص ۱۷۸) حقوق مادی موضوع قواعد و حقوق دیگری مانند حق نقل و انتقال، ارث، رهن گذاشتن و اعطای مجوز بهره برداری و... واقع شود که این حق نقل و انتقال و... در حقیقت دامن بهره برداری و استفاده از حقوق اقتصادی را روشن می کند (همان، ص ۴۷) ولی حقوق معنوی مثل ذکر نام مخترع در ورقه اختراع، حق انتشار، افشای اثر و عدول و... دائمی و غیر قابل انتقال به دیگران است (حسنی، محمد مهدی، ۱۳۹۴، ص ۳۰) لذا جنبه ای مالی این حقوق به دلیل ارتباط با اموال مادی و ملموس قابل احساس و انتقال است و از نظر عرف امروز، ارزش مالی آن ها قابل تردید نیست و در نوشتار روی دست بحث از امکان وقف جنبه مالی این حق است

مصادیق مالکیت معنوی

کنوانسیون موسس سازمان جهانی مالکیت معنوی «وایپو» که در ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۷ در استکهلم منعقد شد ماده ۲ آن موارد آتی را به عنوان مالکیت معنوی شمرده است: ۱ ادبیات و کارهای هنری و علمی. ۲ اجراهای هنر مندان و حقوق مربوط به ضبط و پخش آن. ۳ اختراعات در تمام زمینه ها. ۴ اکتشافات علمی. ۵ طراحی های صنعتی. ۶ مارکهای تجاری، مارکهای خدماتی، نام ها و علائم معرفه بازرگانی. ۷ حفاظت در

برابر رقابت‌های ناجوانمردانه (صابری انصاری، ۱۳۸۱، ص ۱۲) برخی از مصادیق مالکیت فکری مالکیت ادبی و هنری یا حق تالیف است که در خصوص خلاقیت‌های ادبی و هنری از قبیل تصنیفات، تألیفات، آثار هنری، اشعار، داستان، رمان، موسیقی، آثار سینمایی، و سایر آثار ادبی و هنری به کار می‌رود و دیگر از مصادیق مالکیت فکری مالکیت صنعتی است که شامل حق ثبت اختراع، طرح‌های صنعتی، علائم تجارتي و خدماتی می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰ حقوق مالکیت فکری - حق مولف و مالکیت صنعتی)

مفهوم وقف

وقف واژه عربی است در لغت به معنای مکث کردن و حبس نمودن در راه خدا آمده است (التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۴۰۲، ج ۱۳ ص ۱۸۱؛ مصباح المنیر، بی‌تا، ج ۲ ص ۶۶۹) این لفظ در فقه و حقوق از معنای لغوی خود دور نه‌شده است؛ فقها در تعبیرات و تبیینات شان وقف را بحبس الاصل و تسبیل المنفعت و یا تحبیس الاصل و تسبیل الثمره (بحرانی، آل عصفور، حسین، ۱۴۱۰، ص ۸؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، ۱۳۷۳، ج ۱ ص ۳۴۴) فقها که وقف را تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه می‌دانند مراد شان این است که مال موقوفه قابل نقل و انتقال و تصرف نیست باید اصل مال باقی بماند و از منافع آن استفاده شود (حائری، سید محمد طباطبایی، ص ۴۶۶؛ و غرض از عدم جواز بیع موقوفه نیز این است که شخص آن منقطع و زایل نه شود تا موقوف علیه بتواند از آن متفع گردد (دزفولی، مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۳۵) بنابراین مال موقوفه قابل هبه، فروش و ارث بردن نیست و به هیچ وجه شرعی قابل نقل به دیگران نیست بلکه برای شخص موقوفه علیه و یا جهت موقوفه بر اباحه باقی می‌ماند (بصری بحرانی، زین الدین، محمد امین، ۱۴۱۳، ج ۶ ص ۱۰۵)

اینکه ماهیت وقف چیست؟ عقد است یا ایقاع فقها اختلاف نظر دارند برخی وقف را عقده دانسته (حلی، مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲ ص ۲۰۰؛ حلی، محقق، نجم الدین، جعفر، ۱۴۰۸، ج ۲ ص ۱۶۵) فقها برای صحت و لزومی وقف، شروطی را از قبیل؛ ۱ مال بودن و ۲ عین بودن و ۳ قابل قبض و اقباض بودن و ۴ باقی بودن بعد از انتفاع، بیان کرده است که همین مسئله سبب شده تا برخی باتوجه به خصوصیات و ویژگی‌های اموال فکری، تحقق و صحت وقف را در آن ناممکن و غیر جایز بدانند لذا ما در نوشتار پیش رو آن شرایط را بیان نموده و بر اموال فکری تطبیق می‌دهیم تا بی‌بینیم که وقف اموال فکری درست است یا خیر؟

مال بودن موقوفه

یکی از شرایط اساسی و مهم هر عقد و معامله، مالیت داشتن موضوع آن است که وقف نیز از آن مستثنی نیست و مالیت داشتن موقوفه را از متون فقهی و حقوقی برداشت نمود و برای مال موقوفه لازم دانست.

اهل لغت «مال» را گفته چیزی است که انسان از اشیا مالک شود و در عرف نیز مالیت از چیزی انتزاع می شود که فی حد ذاته صلاحیت میل و کشش را داشته و نوعی انسان به او رغبت پیدا نموده و برای ضرورت و نیاز زندگی او را ذخیره و حفظ و برای بدست آوردن آن باهم مبارزه و رقابت و در مقابل آن پول و چیزی که ارزش پولی داشته باشد پرداخت نمایند و شارع چیزی را مال می داند که منفعت حلال داشته باشد لذا از نسب اربع میان مال و ملک اعم و اخص من وجه است، پس انحصار و اختصاص دادن مال را به اعیان خارجی درست نیست بلکه مال شامل منافع نیز می شود و اینکه برخی حقیقت مال را مختص به عین دانسته شاید منظور شان فرد غالب از مال بوده نه بیان انحصار (خویی، سید ابوالقاسم، بینا، ج ۲ ص ۳) دو چیز از عناصر مهم مال شمرده شده ۱ احتیاج مردم به آن و عقلاء جهت رفع احتیاجات شان برای بدست آوردن آن، تلاش نمایند، ۲ برای تحصیل آن، عمل لازم باشد. (جزائری، سید محمد جعفر مروج، ۱۴۱۶، ج ۶ ص ۳۸۶؛ ایروانی، علی، ۱۴۰۶، ج ۱ ص ۱۶۵) بنابراین مفهوم مال، عمومیت داشته و شامل عین، منفعت، حقوق مالی و حتی حقوق غیر مالی مثل حق اولویت در مدارس و مساجد می شود (آشتیانی، میرزا محمدحسن، ۱۴۰۳، ج ۲ ص ۲۳۰) واژه مال در گذشته مخصوص (کالای مادی) بود ولی پیشرفت های زندگی کنونی آن را از معنای محدود و ابتدای خارج ساخته که امروزه به تمام عناصر گوناگون دارائی؛... و حتی حق تالیف و اختراع و سرقتی مال گفته می شود در معنای گسترده تر واژه «مال» به تمام اشیاء و حقوقی که دارای ارزش اقتصادی است گفته می شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ش ۲) از نظر برخی از پژوهشگران، مال به چیزی اطلاق می شود که دارای مالیت باشد و مالیت عبارت است از وجود خصوصیت یا ویژگی در شیء که موجب قابلیت انتفاع نوعی، مبادله یا نقل و انتقال و تقویم آن می شود. (بارکلو، دکتر علی رضا، اموال و حقوق مالی، ص ۹) پس اثر فکری از ناحیه شرطیت مال در موقوفه مشکل ندارد و بر آثار فکری و هنری و ادبی کلمه مال صادق است.

قانونگذار افغانستان به تبع از برخی اهل لغت و یا نظریه دکرین حقوقی مفهوم مال را به معنی اعم گرفته و در ماده ۴۷۲ قانون مدنی، چنین تعریف کرده است «مال عبارت است از عین و یا حقی که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد» یعنی مال همیشه عین محسوس در خارج نیست و در تایید مطلب ماده ن ۴۷۳ نیز

مقرر نموده است اشیای که به مقتضای طبیعت و یا به حکم قانون مورد داد و ستد قرارگیرد، حقوق مالی بر آن مترتب می شود» طبیعت اموال فکری نیز در میان عقلا مورد داد و ستد و مبادله قرار می گیرد

در فقه حنفی در مورد مالیت خمر فرموده مال غیر متقوم است چون طبیعت انسان میل بسوی خمر دارد و به جهت بدست آوردن آن بهم دیگر بخل می ورزد و حقیقت مال همین است (ابو محمد محمود، ۱۴۲۰هـ، ج ۱۲ ص ۳۵۶) که میلی طبیعی به آن باشد و مورد مناقشه قرارگیرد و بر عین بودن اشاره ندارد و از سرخسی نقل شده که فرموده متعلق و موضوع وقف، مال است که قابل ارزش گذاری باشد (زین الدین ابن نجیم الحنفی، بیتا، ج ۵ ص ۲۰۲) و مال اعم از حقوق و اشیایی مادی و معنوی است که منشاء انتفاع و بهره برداری باشد

عین بودن موقوفه

فقها برای صحیح بودن وقف، برخی تلویحا و ضمنا، و برخی دیگر صریحا عین بودن موقوفه را شرط دانسته است و چیزی که عین نیست وقف آن درست نیست (حلی، محقق، نجم الدین، جعفر، ۱۴۰۸، ج ۲ ص ۱۶۸؛ عاملی، شهید اول، محمد، اللمعه الدمشقیه، ۱۴۱۰، ص ۹۹؛ فقعی، علی، ۱۴۱۸، ۱۷۱؛) دلیل این شرط را حدیث معروف نبوی دانسته که وقف را تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه تعریف کرده و مقتضای حبس اصل، عین بودن و امر خارجی بودن متعلق وقف است تا اینکه وقف ثابت و مستمر باشد (عاملی، شهید ثانی، زین الدین، ۱۴۱۳، ج ۵ ص ۳۱۹) لکن این ادعا در مورد جواز هبه دین، منتقض می شود با اینکه صحت هبه نیازمند قبض است (همان) پس برخی دلیل فقها مبتنی بر عین بودن موقوفه را همین حدیث معروف نبوی دانسته که وقف؛ تحبیس الاصل و سبل المنفعه است و به استناد تبادل مراد از اصل منحصر همان عین خارجی است لذا وقف در مورد اموال فکری مورد سوال و تردید واقع می شود.

ولی برفرض ثبوت تبادل در محل بحث، اولاً منشاء تحقق تبادل کثرت استعمالی نیست بلکه کثرت وجودی اعیان است که مانع اطلاق نمی شود ثانیاً کلمه اصل مطلق است شامل اعیان و غیر اعیان می شود به عبارتی دیگر منظور فقها از حبس اصل این است که وقف مالی درست است که با انتفاع از آن، اصل مال از بین نرود نه اینکه موقوفه منحصر عین باشد (آجری آیسک، عاطفه، همان، ص ۳۴۷-۳۴۸) به عبارتی دیگر قید عین بودن موقوفه، قید احترازی است نه توضیحی، تا بفهمانند که دیون و مبهمات و منافع از دایره وقف خارج است نه اینکه اموال فکری به خاطر نداشتن خصوصیت عین، قابل وقف نیست (عاملی، سید جواد، ۱۴۱۹، ۲۱؛ ص ۲۲۷؛ بحرانی، آل عصفور، یاسین، الحقائق الناضره، ۱۴۰۵، ج ۲۲ ص ۱۷۶) و پاسخ اساسی

اینکه عین عبارت از چیزی است که منشاء منفعت و دارای آثار و منافع مادی و معنوی باشد بنابراین دیدگاه در مورد مفهوم عین وقف اموال فکری مشکلی ندارد.

در قانون افغانستان در ماده ۵۷۹ جهت لزوم و ضرورت وجود موضوع برای عقد، تنها وجود یک موضوع را حتمی دانسته نه اینکه موضوع و متعلق عقد حتما عین مادی و خارجی و محسوس باشد بلکه فرموده اگر چیزی که عقد به آن منتسب باشد و قابلیت حکم عقد را داشته باشد حتمی و ضرور است و بعد در ذیل همان ماده مواردی که قابلیت و صلاحیت تشکیل موضوع عقد را دارد بیان فرموده که عبارتند از عین، دین، منفعت یا سایر حقوق مالی و اجراء و امتناع از یک از عمل برای وضاحت و اطلاع بیشتر از محتوای ماده مذکور، نفس عبارت ماده را می آوریم که این چنین است «برای هرنوع وجبیه ناشی از عقد، وجود موضوعی که عقد به آن نسبت داده شده و قابلیت حکم عقد را داشته باشد، حتمی پنداشته می شود. موضوع عقد را عین، دین، منفعت یا سایر حقوق مالی تشکیل داده می تواند. همچنان اجراء یا امتناع یک عمل موضوع عقد قرار گرفته می تواند» اینکه اولاً کلمه «عقد» به صورت مطلق ذکر شده و شامل تمام عقود می شود و ثانیاً موارد را که به عنوان تشکیل دهنده موضوع عقد ارائه نموده است غیر از عین، بقیه‌ای آن نظیر دین، منفعت و حقوق مالی امور غیر مادی و معنوی هستند اینکه آیا وقف دین، منفعت و امتناع از عمل طبق مشهور فقهای امامیه قابل وقف است یا خیر؟ بحث دیگری است ولی از این جهت که دین و منفعت و حقوق مالی غیر مادی و معنوی است و در قانون موضوعه افغانستان موضوع عقد واقع شده، و این که در صدر ماده ۵۰۴ ق.م. تصریح شده است که قواعد عمومی مربوط به عقد بر تمام عقود قابل تطبیق است نتیجه گرفته می شود پس وقف «اموال فکری» نیز اولاً عقد است و ثانیاً غیر مادی و معنوی است نیز مشکل ندارد. و در ماده ۵۸۰ ق.م. تنها شرایط مثل ممکن بودن، معین بودن، و قابلیت تعیین و مجاز بودن را مقرر نموده است نه عین بودن را. پس عینیت در موضوع عقد شرط نیست تا وقف اموال نادرست و غیر ممکن باشد.

قابلیت قبض موقوفه

بیشتر از فقهای امامیه در باب وقف، قابلیت داشتن تسلیم، قبض و اقباض عین موقوفه را شرط دانسته است که مال موقوفه باید صلاحیت قبض را داشته باشد (حلبی، ابن زهره، حمزه، ۱۴۱۷، ص ۲۹۶؛ کیدری، قطب الدین، محمد، ۱۴۱۶، ۳۴۵؛) و از غنیه و سرائر نقل اجماع بر مسئله شده (سید جواد عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۱ ص ۶۳۷) منتها برخی از فقها قابلیت قبض را در موقوفه شرط صحت وقف دانسته (علامه حلی،

۱۴۲۱، ص ۱۵۱؛ سید محمد حائری، بی تا، ۴۷۲؛ و برای شرطیت قبض در صحت وقف، ادعای اتفاق کرده است (کاشف الغطاء، نجفی، ۱۴۲۲، ص ۳۱) عده شرط لزوم وقف دانسته

نتیجه این که قبض شرط صحت وقف یا لزوم وقف است، در این است که اگر قبض، شرط صحت وقف باشد عقد بدون قبض، تشکیل نمی شود اگرچه واقف اراده نماید چنانکه در فقدان ایجاب و یا قبول، عقد منعقد نمی شود و نقل و انتقال صورت نمی گیرد ولو اینکه واقف هم اراده کرده باشد و اگر قبض عین موقوفه شرط لزوم باشد در این صورت وقف پیش از قبض نیز کامل، مفید و موثر در نقل و انتقال بوده تنها با عمل قبض، عقد لازم می شود و ثمره این شرطیت لزوم و صحت در نمائات بعد از عقد و پیش از قبض ظاهر می شود که در فرض صحت مربوط به واقف می شود و در صورت لزوم، مال موقوف علیه است (حائری، همان) ۱. قانونگذار افغانستان در ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی این چنین مقرر نموده است «مشتري می تواند به مجرد انتقال ملکیت در مبیعه خواه منقول باشد یا غیر منقول، تصرف نماید، گرچه قبل از قبض باشد» به نظر می رسد که قبض را از شرایط لزوم دانسته نه شرط صحت معامله و همچنین در ماده ۱۰۷۱ ق.م. که گفته هرگاه مبیعه شی معین بالذات بوده و یا به صورت تخمینی بفروش رسیده باشد، ملکیت مبیعه خود بخود به مشتری انتقال می یابد...، نیز موید همین مدعاست که قبض دخیل در نقل و انتقال نیست به هر حال حقوق دانان طبق ماده ۹۵ ق.م ایران که فرموده «اگر واقف عین موقوفه به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد تحقق پیدا می کند» نظرشان بر این است که قبض، شرط صحت و بدون قبض اثری بر عقد مترتب نخواهد شد (سید حسن امامی، ج ۱ ص ۵۸) پس قانون ایران در این مورد از فقهای امامیه تبعیت کرده و قبض را صحت می داند

لکن قبض فقط به معنای لغوی و عرفی خود که عبارت از گرفتن با دست باشد نیست بلکه قبض معنای گسترده تر و وسیعی دارد که یکی از معانی قبض در نقل و انتقال اموال غیر منقول، تخلیه و رفع ید از آن است به این معنا که مالک از آن مال رفع سلطه نموده و ضمن در اختیار قرار دادن به مشتری، امر واگذاری را به مشتری اظهار و اعلام نماید و با بر طرف کردن مانع، زمینه تسلط و استفاده مشتری را نسبت به آن فراهم نماید (محمد تقی اصفهانی، ۱۴۲۷، ج ۳ ص ۳۹۰) فقها علیرغم اختلاف در معنای قبض بر این امر اتفاق نظر دارند که قبض حقیقت شرعیه ندارد بلکه به عرف و لغت باید مراجعه شود بعد از مراجعه می بینیم که در عرف، قبض به حسب حالات مختلفه اشیا، متفاوت و مختلف می شود مثلاً قبض حیوان به این است که مالک و قابض ریسمانش را بسوی مشتری بی اندازد و مشتری آن را امساک و نگهداری نماید و یا مشتری دری اسطبل را ببندد این را عرف قبض می نامد چنانکه گذاشتن اموال منقول را در صندوق

مشتري نیز عرفاً قبض محسوب می‌شود بنابر این قبض امر عرفی است و حقیقت واحده ندارد و انحصار قبض را به نقل و امساک به ید بی دلیل است (محمدتقی اصفهانی، همان، ص ۴۰۲-۴۰۵)

قانونگذار افغانستان با توجه به پیشرفت زمان و تغییر قانون مبادلاتی، به تبعیت از فقه‌های امامیه، مفهوم عرفی قبض را تایید کرده است؛ در ماده ۱۰۷۸ ق.م.تحقق قبض را به دورساختن موانع و نبود حایل در میان فروشنده و خریدار دانسته و در ماده ۱۰۷۹ دورساختن موانع را قبض حکمی تلقی نموده و چنین افزوده که به اختلاف حال و نوع مبیعه، مطابق ایجاب عرف، تغییر می‌یابد، یعنی در قبض حتماً لازم نیست که عین محسوس خارجی، و قابل دست بدست شدن باشد بلکه قبض بر اساس نوعیت مبیع و عرف جامعه محقق می‌شود اگرچه مواد مذکور در مورد بیع است ولی بیع بودن خصوصیتی ندارد در مورد وقف نیز جاری است به تعبیر دیگر اینکه قبض آلت و وسیله نقل و انتقال موقوفه به واقف است تا بر آن استیلا و غلبه نماید. پس از این لحاظ که حقوق مالکیت فکری محسوس و عین خارجی نیست در قبض و اقباض وقف، مشکل ندارد و بحسب نوعیت عرفی که دارد مورد قبض قرار می‌گیرد.

دائمی بودن موقوفه

یکی دیگر از شرایط صحت وقف که فقها برای صحت وقف تبیین کرده است تایید موقوفه است که باید دائمی و همیشگی باشد و الا وقف باطل است و دلیل این مدعا را روایاتی می‌دانند که دلالت بر شرطیت دوام در وقف دارد مثل روایت که فرموده (حتی یرث الله الذی یرث السموات و الارض) که کنایه از تایید موقوفه دارد و خروج از این روایت را بدون معارض سفسطه گفته است (آل عصفور، بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲ ص ۱۳۴) بر دائمیت وقف علاوه بر شهرت، اجماع وجود دارد پس اگر وقف موقت باشد و اختصاص به یک زمان مشخص داشته باشد وقف باطل است (آل عصفور، بحرانی، ج ۱۳ ص ۲۷۶) صاحب جواهر فرموده است که در مورد شرطیت تابید در وقف هیچ اختلافی از ناحیه فقها وجود ندارد بلکه در این جهت، اجماع محصل و منقول وجود دارد که موجب تخصیص عمومات مثل «اوفوا بالعقود» و عمومات وقف می‌شود پس مقارنت وقف را به زمان خاص باطل است (صاحب جواهر ۱۴۰۴، ج ۲۸ ص ۵۳) زیرا که اگر وقف موقتی باشد ارتباط وقف با واقف قطع نمی‌شود در حال که در تعریف وقف گفته شد که تحبیس عین و ارسال منفعت است؛ یعنی باید عین به کلی از ملک واقف خارج باشد در حال که وقف اموال فکری به جهت موقتی بودن این حقوق، حسب قانون موضوعه با مشکل مواجه می‌شود و امکان وقف را در اموال فکری خدشه دار می‌سازد چراکه به موجب قانون حداکثر استفاده و انتقال از این حقوق مشخص شده که

تراضی بر خلاف آن باطل است به عنوان نمونه ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان اصلاحی ۱۳۸۹ مدت حمایت را پس از فوت پدید آورنده، پنجاه سال تعیین کرده است و ماده ۱۴ همین قانون با تاکید بر آن امر، صرفاً توافق بر کمتر از آن مدت را تجویز نموده است سپس ماده ۱۵ قانون مذکور اعلام نموده است که «در مورد مواد ۱۳ و ۱۴ پس از انقضای مدت‌های مندرج در آن موارد؛ استفاده از حق مذکور در صورت حیات پدید آورنده متعلق به خود و در غیر این صورت تابع مقرر ماده ۱۲ خواهد بود» منافع عمومی و قدرت اجتماعی، مالکیت این نوع حق را موقت و محدود در نظر گرفته است تا جامعه بتواند به آسانی بهره کافی از آن ببرد به عبارتی دیگر در این جا حقوق فردی به نفع حقوق اجتماعی عقب نشینی می‌کنند

ملاحظه این است که اولاً این شرط دوام در وقف، متسالم فیه و مورد وفاق عموم نیست بلکه محل نزاع و شک است و به کمک اصل و عموم وفای به عقد، وقف موقت نیز صحیح است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵ ص ۳۵۵) برخی حتی بدون تردید فرموده تایید در وقف دلیل از اخبار و اجماع ندارد (بحرانی آل عصفور، بیتا، ج ۱۳ ص ۲۷۵) منظور از دوام در وقف این است که مال به صورت دائمی وقف شود نه اینکه موقوفه همیشه موجود باشد و به تعبیر دیگر اینکه تایید قید وقف است نه قید موقوفه، بناء منشاء اشکال، خلط بین لزوم دوام در عقد وقف و در مال موقوفه هست و آنچه با تایید ناسازگار است مقید ساختن وقف در زمان معین است. (آجری آیسک، ۲۲ آبان، ۱۳۹۸، ص ۳۴۹) یعنی منظور از تایید این نیست که عین موقوفه برای همیشه باقی بماند بلکه مقصود دوام وقف به دوام موقوفه است (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵، ج ۲۲ ص ۱۷۹) و یکی از فقها فرموده است که دوام منفعت متوقف بر دوام موقوفه نیست (کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ج ۴ ص ۲۴۹) علاوه بر این اگر منظور از دائمی بودن وقف، مادام العمر بودن باشد هیچ مالی به ابدیت پیوند نمی‌خورد و جز زمین، همه اموال روزی نابود خواهد شد پس مقصود از تایید وقف، مادام الموقوف است نه علی الاطلاق (رج، به آجری آیسک، همان) و قانون نیز در مورد شرطیت دوام در وقف چیزی نگفته است و یکی از علمای حقوق فرموده است که دلیل بر شرط بودن دوام موجود نیست (امامی، بیتا، ج ۱ ص ۷۱) دیگری فرموده «هیچ دلیل بر تایید وقف در فقه امامیه نیافتم و عبارت «صدقه جاریه» دلالت بر استمرار وقف دارد نه بیشتر از آن (آجری آیسک، همان)، قانون مدنی افغانستان در خصوص وقف ساکت است ولی قانونگذار با تعریف از عقد و موضوع آن به صورت کلی، برای هیچکدام، کدام محدودیتی زمانی را از حیث ختم معامله بیان نکرده است

با توجه به محدودیت و موقت بودن حق برند و علائم تجاری از نگاه قانون، و دائمی بودن وقف از ناحیه فقه، این سوال باید طرح و پاسخ داده شود که آیا سرنوشت وقف برند و علائم تجاری بعد از تمام شدن آن مدت معین چه می شود؟ آیا به ملک واقف بر می گردد یا به ملک عمومی؟ و از اموال بیت المال محسوب می شود؟ یا قانون برای بقای مالکیت راه حلی ارائه نموده است؟

قانون گذار افغانستان برای راه حل ختم مالکیت علائم تجاری و بقاء آن، تمدید مدت اعتبار ثبت علامت تجاری را پیشنهاد کرده است که صاحب علامت از این طریق می تواند بقای مالکیت علائم تجاری را برای خودش تضمین و بیمه نماید در بند ۱ ماده ۲ ق ثبت علائم تجارتی افغانستان این گونه آمده است که «مدت اعتبار ثبت علامت تجارتی ده سال می باشد این مدت بالآخر تقاضای مالک برای دوره های ده ساله متوالی دیگر تجدید شده می تواند» فقط مشروط به این که مالک علامت پیش از گذشت مدت ده سال اول در دفتر ثبت مرکزی در خواست تجدید را ارائه دهد، در قوانین دیگر مثل فرانسه و ایران نیز این راه حل در نظر گرفته شده است در قانون فرانسه حتی پیش از به اجرا در آمدن قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۱ مالک حق بر علامت تجاری می توانست تا ۶ ماه بعد از تاریخ انقضای ده ساله با پرداخت حق الثبت اضافی به تمدید آن مبادرت نماید لکن با اجرای قانون جدید؛ مالک علامت، بایستی طی ۶ ماه مانده به پایان مدت ده سال از وقت علامت، «بیانیه تمدید» خو را به موسسه ملی مالکیت صنعتی عرضه نماید (دکتر عبد الحمید شمس، ۱۳۸۲، ۱۴۷-۱۴۸) منظور این است که قانون فرانسه برای مالک علامت تجاری جهت استفاده از حق علامت تجاری اجازه تمدید استمرای آن را پیش نهاد کرده است و اگر مالک آن بخواهد علائم تجاری خودش را وقف نماید، می تواند که آن را برای استفاده موقوف علیه، تمدید نماید. بند د ماده ۴۰ قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری ایران مدت اعتبار ثبت علامت را ده سال از تاریخ تسلیم اظهار نامه ثبت، تعیین نموده و مقرر نموده است که این مدت با در خواست مالک آن برای دوره های متوالی ده ساله با پرداخت هزینه مقرر قابل تمدید است و ماده ۱۳۱ محتوای بنده د را تاکید نموده است منتهی در خواست تمدید باید در مدت یکسال قبل از انقضا و یا ۶ ماه باشد و اگر در مدت معین ثبت نه شود علامت و حقوق مربوطه به کلی از اعتبار ساقط می شود و بند ۲ ماده ۴۲ قانون علائم تجاری انگلستان مقرر داشته اند که ثبت علامت ممکن است با رعایت ماده ۴۳ برای دوره های بیشتر از ده سال با پرداخت هزینه ثبت در مدت کمتر از ۶ ماه از تاریخ انقضا ثبت اولی اگر اقدام نمود قابل تجدید است و الا اداره ثبت حق دارد علامت را از دفتر ثبت حذف نماید (المیرا بابائی، ۱۳۹۳، ۳۶-۳۷) همچنان در مورد انقضای قرارداد انتقال حقوق فناوری گفته شده است که قرارداد پس از پایان مدت تعیین شده برای اجرایی با دو وضعیت

رو برو می شود یکی قرارداد بخودی خود اعتبارش را از دست بدهد. دوم اینکه یا یکی از آنها، تصمیم به تمدید مدت آن بگیرند که در فرض موافقت، پیش از پایان یافتن مدت ۶ ماه تمدید می گردد (احسنی فروز، ۱۳۹۲، ص ۲۹۶) و از طرفی طرفداران اصالت فرد معتقدند که یک اثر هنری یا ادبی در واقع حاصل اندیشه پدید آورنده آن بوده و بهره مندی شخص یا اشخاصی بجز پدید آورنده و انتقال گیرنده گان قانونی او بر خلاف عدالت و اصول ثابت حقوقی است. بنابراین لازم است حق مالی به نفع خالق اثر دائمی و همیشگی باشد. (آیتی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴) با توجه به قابلیت تمدید تدریجی علائم تجاری و دیدگاه اصالت فرد، استفاده از آثار فکری برای صاحب آن، دائمی و همیشگی است و وی می تواند از طریق مشکل موقتی بودن اموال فکری حل نماید پس وقف اموال فکری از جهت شرط تایید مشکل ندارد.

بقاء عین موقوفه

شرط مهم دیگری که فقهای برای وقف بیان کرده است باقی بودن عین موقوفه در وقف است لذا وقف پول مثل درهم و دینار و یا مثل شراب و شمع بنابر قول اظهر صحیح نیست چون انتفاع از آن در پرتو تصرف در آن ممکن است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲ ص ۱۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳ ص ۳۱۲) یا مثلاً وقف منفعت منافات با غایت و هدف که باقی بودن عین باشد دارد چون استفاده و تصرف از آن منفعت سبب استهلاك تدریجی آن می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵ ص ۳۲۰)

بنابر این وقف اموال فکری با مشکل مواجه می شود چون قانون حاکم بر این حقوق در مواد مثل ماده ۱۲ قانون حمایت از مولفان، هنرمندان و مصنفان مصوب ۱۳۸۴ و ماده واحده اصلاحیه آن بند د ماده ۵ قانون ثبت اختراعات و طرحهای صنعتی و علائم و نامهای تجاری ۱۳۸۶ و ماده ۱ قانون ترجمه، تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی، ۱۳۵۲ ماده ۹ آیین نامه اجرای و ماده ۲ و ۷ قانون حمایت از پدید آورندگان مصوب ۱۳۸۳ و... مدت انتقال از این حقوق را برای مدتی محدودی پیش بینی کرده است

نکته قابل توجه این است که آنچه را که برای توجیه و تحلیل رمز صحت بقای مالی را برای وقف در صورت لزوم می توان به آن تمسک کرد؛ دقت به کیفیت انتفاع از مال موقوفه است که بوسیله واقف تعیین می شود پس اگر واقف در اموالی که استفاده متعارف از آن سبب زوال آن می شود؛ استفاده نا متعارف را بگونه تعیین کند که ملازمه با زوال و اعدام آن نداشته باشد مثل وقف پول برای تزئین، وقف، صحیح خواهد بود (آجری آیسک، همان) و فقها نیز فرموده که وقف پول منفعت مقصوده دارد مثل تحلی و تزئین و مسکوک بودن (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ۵۲۰؛ برخی دیگر از باب تشبیه وقف را به عاریه به جهت استفاده از

منفعت، گفته همسان است وقف درست است و در رابطه با تزیین نیز صحیح است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۸ ص ۱۹) دیگر از فقهای معاصر جهت تایید وقفی اموال فکری بر آنند که گذاشتن مقداری پول در حساب بانکی به منظور استفاده نیازمندان از آن، به صورت قرض الحسنه که هم استفاده از پول صورت تکاملی بخود گرفته و با مقتضیات و شرایط زمان نیز سازگاری دارد و هم به لحاظ قوانین عقد وقف ایرادی بر آن وارد نیست و از نظر عرف و عقلا نیز مورد تایید بوده و مطلوب است و یا اینکه برخی از اموال دونوع قابلیت استفاده را دارند برخی از استفاده ها سبب زوال عین می شود و نوعی دیگر آن منافات با استفاده نداشته و عین پس از استفاده نیز باقی است که در فرض اول وقف باطل است و در صورت دوم وقف صحیح است مثل وقف گوسفند برای استفاده از پوست آن و یا وقف آن جهت استفاده از پشم و شیر و زاد و لدش که وقف صحیح است (آجری آیسک، همان)

خلاصه اینکه معنای بقاء عین در وقف، خلود و ابدیت آن نیست بلکه مراد این است که با استفاده لازم از آن فوراً از بین نرود به عبارتی دیگر مقصود از بقاء عین، بقاء شأنی است که موقوفه صلاحیت و استعداد انتفاع مکرر و مستمر را داشته باشد که با یک بار استفاده نا بود نشود مالی که چنین وصفی را داشته باشد وقف درست است ولو اینکه در مرور زمان به دلایلی گوناگونی نابود شود برخی انتفاع عرفی را ملاک دانسته ک عرفاً انتفاع از آن مال صادق باشد هرچند به درازا نکشد و تدریجاً از بین برود لذا وقف گل برای بیماران و عروسان صحیح می باشد.

در ماده ۴۹۹ ق. م. افغانستان جواز انعقاد عقد به غرض نگهداشت و یا استهلاك مورد عقد، چنین مقرر و اعلام نموده است «عقد به غرض نگهداشت اعیان طور ودیعت یا به غرض استهلاك آن از طریق انتفاع طور قرض و تادیه بدل، جواز دارد» و لازم نیست که متعلق و موضوع عقد همیشه باقی باشد بلکه طبق توافق یا در اثر انتفاع می تواند مستهلك شده و از بین برود پس وقف اموال فکری که مالکیت آن محدود به مدت معین است مشکلی قانون نداشته و ختم مدت معین و محدود را می شود یک نوع استهلاك فرض و تصور نمود متتهه بدون بدل.

نتیجه گیری

از مطالب و مباحث که در باره وقف از دیدگاه فقهای امامیه و قانون افغانستان در مورد «اموال فکری» بیان شد بعد از تبیین و واکاوی فقهی و قانونی به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به مفهوم و محتوای عقد و موضوع آن که قانون مدنی افغانستان تعریف نمود آن عقد را بر «اموال فکری» نیز تطبیق داد و شرایط را که فقها برای وقف در نظر گرفته است دارای مفهوم عام و قلمرو وسیع اند از باب نمونه عین بودن موقوفه به معنای لغوی و حتما مساوی و برابر با اشیا و اموال مادی که در خارج قراردادند نیست و قید عین بودن قید احترازی است نه توضیحی و همچنین مال بودن به معنای عام مراد است که مورد میل و رغبت و داد و ستد قرار گرفته و رفع احتیاج و قیمت گذاری باشد و یا مقبوض بودن که قبض به معنای لغوی و اخذ به ید نیست بلکه مفهوم عام مثل تخلیه، رفع موانع و فراهم نمودن سلطه و در نهایت قبض هر چیزی به حسب خودش هست و یا دائمی بودن نیز قید وقف است نه موقوفه و به این معنا است که وقف از ناحیه واقف به صورت دائمی و مستمر واقع شده نه اینکه موقوفه ابدی و دائمی باشد و همچنین بقا موقوفه و استفاده از آن تابع اراده و نیت واقف است اگر مورد استفاده را طوری مشخص کند که با استفاده از آن، اصل مال از بین نرود وقف صحیح است مثل وقف پول برای تزئین و یا گذاشتن پول در بانک برای حمایت نیازمندان که هم عقلایی است و هم مورد وقف سیر تدرجی و تکاملی خود را سپری کرده و هم موقوف علیهم نفع می‌برد پس وقف اموال موقوفه از دیدید فقه امامیه ممکن و قابل تصور است.

منبع

۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد، لسان العرب، بیروت، ۱۴۱۴ه.ق.
۲. ایروانی، علی، حاشیه المکاسب، تهران، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ه.ق.
۳. احسنی فروز، دکتر محمد، حقوق انتقال فناوری، تهران، دادگستر، ۱۳۹۲ش.
۴. آیتی، دکتر حمید، حقوق آفرینش‌های ادبی و هنری، تهران، دادگستر، ۱۳۹۳ش.
۵. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروه، تهران، مؤلف، ۱۳۸۰ه.ق.
۶. اصفهانی، محمد تقی، تبصره الفقها، قم، مجمع الذخایر الاسلامیه، ۱۴۲۷ه.ق.
۷. آشتیانی، میرزا محمد حسن، القواعد الفقهیة، قم، کتابخانه ایه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ه.ق.
۸. ابو محمد محمود، بدر الدین العینی، البنایه شرح الهدایه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ه.ق.
۹. امام خمینی، موسوی، سید روح الله، کتاب البیع، قم، موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی ره،

۱۰. دز فولی، مرتضی، مکاسب المحشی، قم، موسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۴۱۰ه.ق.
۱۱. جزائری، سید محمد جعفر مروج، هد الطالب فی شرح المکاسب، قم، موسسه دارالکتب، ۱۴۱۶ه.ق.
۱۲. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ه.ق.
۱۳. حسنی، محمد مهدی، حقوق مالکیت فکری، تهران، دانشگاه امام صادق ع، ۱۳۹۴.
۱۴. حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی، مناهل، قم، موسسه آل البيت (ع) بی.نا.
۱۵. خویی، سید ابو القاسم، مصباح الفقاهه، بی.جا، بی.نا، بی.تا.
۱۶. بابائی، المیرا؛ علامت تجاری-ضمانت اجرای مدنی، تهران، مجد، ۱۳۹۳ش.
۱۷. بصری بحرانی، زین الدین، محمد امین، کلمه التقوای، قم، سید جواد وداعی، ۱۴۱۳ه.ق.
۱۸. دکتر علیرضا، بارکلو، اموال و حقوق مالی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۹۴ش.
۱۹. دکتر شمس، عبد الحمید، حقوق مالکیت بر علائم تجاری و صنعتی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۲.
۲۰. صابری انصاری، بهزاد، سازمان جهانی مالکیت معنوی (وایپو) تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱ش.
۲۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین، مسالک الافهام، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ه.ق.
۲۲. عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹.
۲۳. علامه حلی، حسن، تحریر الاحکام الشرعیه، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ه.ق.
۲۴. فیومی، احمد، مصباح المنیر، قم، منشورات دار الرضی، بی.تا.
۲۵. کاتوزیان، دکتر ناصر، اموال و مالکیت فکری، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲ش.
۲۶. حکمت نیا، محمود، مبانی مالکیت فکری، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶؛
۲۷. قانون مدنی افغانستان.